



یکی مثل ما

ضمیمه نوجوان

شماره ۱۳۴ ■ ۶ بهمن ۱۴۰۱

نوجوان
موفق



عطیه ضربانی



درباره دختری که برای رسیدن به آرزوهایش می‌جنگد

جنگجوی آرزوها

شاید این روزها آن قدر از این جملات جنگ تا موفق شوی، از آرزوهای دست نکش، فلان بنز و بهمان مدل ماشین در آینده دوست و از این دست حرف‌ها شنیده باشید که دیگر تیتتر مصاحبه ما با قهرمان آسیا به چشم تان نیاید! اما ما اینجا هستیم تا بگوییم اگر حرف‌ها در حد حرف باقی بماند بد است؛ باید عمل هم چاشنی آن کلمات شود تا به سرمنزل خوبی برسند. مثل زهرا علیزاده که این روزها محقق شدن آرزوهایش را می‌بیند و اهدافش را زندگی می‌کند. اهدافی که تقریباً از سه سالگی برایش تلاش کرده و حالا در ۱۸ سالگی اش، ثمر دادنش را به تماشا نشسته است. در این صفحه از دختری می‌خوانیم که به هیچ یک از آرزوهایش جواب رد نداده است.

« اندراحوالات نوجوانی

زهرا می‌گوید که سنین نوجوانی، از آن دوره‌هایی است که آدم کمتر احساس مسئولیت می‌کند و به تدریج که بزرگ تری می‌شود، مسئولیتش بیشتر می‌شود و هدفش را جدی‌تر دنبال می‌کند. هدفمند بودن را مربوط به دوران جوانی می‌داند و این طور که از حرف‌های او می‌فهمیم؛ مثل این که قرار است تصمیم‌های مهم‌تر زندگی‌اش را به سال‌های بعدتر موکول کند. او می‌گوید مادرش از سه سالگی از فواید ورزش برای او می‌گفته و رویای قهرمانی را در دل او زنده نگه می‌داشته و همیشه گوشش از حرف‌های پدر از حس خوب مادرش پر بوده و هست. لازمه رسیدن به هدفش هم حرف‌های بودن و تلاش همه جانبه بوده که با یک نگاه کلی، می‌فهمیم زهرا خوب از پس اینها برآمده است.

« شیرین مثل عسل

عضو تیم ملی کاراته ایران است و می‌گوید از سه سالگی وارد رشته ژیمناستیک شده است و بعد هم پی ورزش کاراته را گرفته و از همان روزها هم در مسابقات خوش درخشیده است. در ۹ سالگی با هزینه شخصی به مالزی می‌رود و کم‌کم مدال طلا گرفتن هایش از همان جاشروع می‌شود و مقام پشت مقام می‌آید. خارجی و داخلی، فرقی نمی‌کند؛ به کارنامه کارهایش که نگاه می‌کنیم، کمتر بزنگاه‌هایی پیش می‌آید که زهرا، مدال طلا را به چنگ نیاورده باشد. دو سال پی در پی در تیم ملی نوجوانان ایران هم بوده که متاسفانه به دلیل کمبود بودجه به مسابقات آسیایی اعزام نشده است. بعد هم که سرو کله کرونا پیدا می‌شود و زهرا وارد تیم امید می‌شود و در اولین سال حضورش، رنکینگ یک کشور را به دست می‌آورد و در انتخابی نفر اول می‌شود و پایش به ازبکستان می‌رسد و نایب قهرمانی آسیا را به دست می‌آورد و به اینجا می‌رسد که با او صحبت می‌کنیم.

« جان سخت

از تاول پاهایش می‌گوید و از شب‌هایی که نتوانسته به راحتی صبح کند و از شدت درد، خواب به چشم‌هایش نیامده است. از رژیم‌های غذایی سفت و سختش می‌گوید و پرهیزاتی که باید انجام بدهد و از کوتاه کردن موهایش به خاطر کم شدن ۲۰ گرم در روز وزن‌کشی می‌گوید. حتی به خاطر قهرمانی هایش امتحان‌های نهایی مدرسه‌اش را از دست می‌دهد و به قولی، آن درس‌ها را می‌افند. مسابقات او در سال کنکورش برگزار شده و چون فرصتی برای درس خواندن نداشته، کنکور را از دست داده است. او مادرش را همه جوره پشت و پناه خودش می‌داند و می‌گوید در همه این لحظه‌ها همراهش بوده است. زهرا یک برادر شش ساله هم دارد که او هم سختی هایش را به چشم دیده است.

« حرف آخر

او مادرش را اصلی‌ترین حامی خود می‌داند و در روزهایی که سوگوار درگذشت پدرش بوده؛ مادرش را بیشتر از پیش پشتیبان خود می‌بیند. او زندگی‌اش را شبیه فیلمی می‌داند که مادرش آن را کارگردانی کرده و می‌گوید قهرمانی‌اش را هم مدیون اوست. او دست روی زانوهایش می‌گذارد و دوباره بلند می‌شود و قوی‌تر از قبل به عرصه مسابقات برمی‌گردد و در همان سال هم نفر اول کشور می‌شود. او به خودش قول داده تا جایی که می‌تواند زحمات مادرش را جبران کند؛ هرچند به گفته خودش این حجم از زحمات مادرش، اصلاً قابل جبران نیست؛ اما تمام تلاشش را خواهد کرد تا گرد ناامیدی را روی چهره خانواده‌اش نبیند. زهرا از همه کسانی که تا اینجا مسیر او را همراهی کرده‌اند تشکر می‌کند و ما هم از متشکریم که پرچم کشورمان را هر روز بیشتر از دیروز بالا می‌برد. خدا پشت و پناهش باشد.

« دور دست‌ها

انگار سختی با مشقت‌ها و انگشت‌های دستش عجین شده؛ چون رسیدن به هدف را جز با تلاش و سختی قبول ندارد و همه توصیه‌اش به ما هم همین است. او شرایط سخت را مانع رسیدن به آرزوهایش نمی‌داند و قبول دارد قهرمان‌ها آدم‌های سخت تلاشگری هستند و خودش را هم جزو همین دسته از آدم‌ها می‌داند که طعم شکست را خیلی وقت‌ها چشیده و ناعدالتی‌ها را از پیش چشم گذرانده است اما باز هم پای آرزوهایش مانده و جهان را پیش چشمش تیره و تاریک کرده است. چندبار تلاش کرده و به جایگاه فعلی‌اش رسیده است و این روزها به قهرمانی جهان شدنش فکر می‌کند. یکی از خواسته‌های دلش این است که ورزش کاراته دوباره به المپیک برگردد تا بتواند پرچم کشورش را روی سکوی آن به اهتزاز در بیاورد.

« در مسیر

کسی که هدفی دارد، زمین و زمان هم نمی‌تواند مانع او به رسیدن اهدافش شود؛ زهرا هم از همین دسته بوده و شواهد زیادی برای این ادعایش دارد. یکی از مواردی که زهرای علیزاده را آزار داده، مسأله درس خواندنش بوده است؛ او با توجه به سفرهای متعدد و تمرینات زیادش، کمتر فرصتی برای درس خواندن داشته و آن مقدار که باید و شاید، سر درس و مشق نبوده و انتظار مراعات بیشتری از طرف مدرسه‌اش داشته تا با خیالی راحت‌تر برای کشورش و سربلندی‌اش تلاش کند. از گلایه ورزشکارها گرفته تا کمبود امکانات در باشگاه‌ها، دغدغه‌هایی است که زهرا علیزاده به آن اشاره می‌کند و امیدوار است همه آنها برطرف شود تا با آسودگی بیشتری به تلاش برای آینده ادامه بدهند.